

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه کوثر (جله ششم)

نختم مفهومی استاد اخوت ۱۳/۱۰/۹۴

برای اینکه امروزمان به شب قدر وصل شود صلوات. درست است که شب قدر یک شب است، ولی می توانیم کاری کنیم که به شب قدر وصل شویم. یعنی فهم ما در یک زمانی به اندازه شب قدر بشود و موجب تحول ما بشود. برای اینکه همه ی انبیا و اولیا در جلسه ما حضور داشته باشند و قدرت فهم خوب و درست حق را داشته باشیم و انتقال دهیم صلوات

امروز می خواهیم سوره کوثر را جمع بندی کنیم. چند نکته قبل از شروع به خاطر این که حد وسط مباحث روشن شود:

#### معنای کوثر:

- کثرتی است متصل به حق که به واسطه ی این اتصال مراتبی از خیر و منفعت را دارا می شود. (ارتباط با معنای خیر کثیر)
- کثرتی است متصل به وجود که برگردان حق است. این اثر وجودی حسن و کمال است.
- کثرتی متصل به رحمت بیکران الهی (رحیمیه و رحمانیه) که به واسطه اتصال با آن در بردارنده ی رحمت می شود. (پیامبر: رحمت للعالمین.)
- کثرتی که متصل به ذکر می شود. ذکر همان حق است. به واسطه آن در بردارنده ی رحمت می شود. (ذکر للعالمین)

تمام اوصاف پیامبر در قرآن همین حالت را دارد، کثرت‌هایی که متصل به حق می‌شوند. این مقام محمود است. وقتی به وجود از نظر مقام وجودی نگاه می‌شود حمد می‌نامند. اسماء پیامبر احمد، محمود، محمد همه این اثر وجودی را نشان می‌دهند.

خیر کثیر را در کلماتی مثل تبارک هم می‌توان دید. در سوره‌ی فرقان، ملک و...

حمد، اتصال و منفعت، بازتاب انعکاس، مولفه‌های کوثرند که جلسه قبل مطرح کردیم. در هر سوره جلوه‌ی حق به نوعی گفته شده و مراتب آن هم بیان شده‌است. واژه‌های اتصال هم زیاد در سوره‌ها دیده می‌شوند. مثل تبعیت، اطاعت، حب و...

نکته مهم: بحث خود پیامبر است. این کثرت به پیامبر داده شده است. انواع کثرت عددی، نسبی، ملئی و ضعفی است. همه‌ی کثرت‌ها در کوثر هست. چون پیامبر ما خاتم است همه‌ی این‌ها دارد. دستاوردهای همه‌ی رسولان و انبیا در رسول اکرم هست. اسلام یعنی دین حضرت ابراهیم، آدم، موسی، عیسی و همه‌ی دستاوردهایشان. کوثر عبارت است از قرآن. چون قرآن جامع همه‌ی دستاوردهاست.

همه‌ی انبیا جزء شیعیان پیامبرند. شیعه یعنی پیرو. در اتصال به حق زمان مطرح نیست. سوره مومنون ۹۹ تا ۱۱۱:

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ (۹۹) لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۰۰) فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ (۱۰۱) یعنی این نسبت‌ها از بین می‌رود.

فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۰۲) "الوزن يومئذ الحق": حق همان کوثر است. ذکر هم همان کوثر است.

وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ (۱۰۳) مربوط به وزن اعمال می‌شود. اتصال به حق زمان ندارد. حق از هر تعینی آزاد است. سرّ باقی و صالح شدن عمل اتصال به حق است. این خیلی بدیهی است. حالا باید دید که اگر بحث بدیهی است پس مشکل ما کجاست؟ این را در ادامه جواب می‌دهیم.

تَلْفَحُ وُجُوهُهُمْ النَّارَ وَ هُمْ فِيهَا كَالِحُونَ (۱۰۴) أَلَمْ تَكُنْ ءآيَاتِي تَتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ (۱۰۵) قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَ كُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ (۱۰۶)

ضال: کسی است که نمی‌داند چه عملی را و چگونه انجام دهد. این شدت و ضعف دارد.

شقاوت: بدبختی و بیچارگی و عدم رضایت. این که انسان از نعمت راضی نیست و غر می‌زند. خوشحال نیست. طمع بیشتر گرفتن دارد. بدحالی و چه کنم‌هایی که داریم.

رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ (۱۰۷) قَالَ احْسُوا فِيهَا وَ لَا تُكَلِّمُونِ (۱۰۸) إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا ءَأَمَّاْنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (۱۰۹) فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سَخِرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوَكُم ذِكْرِي وَ كُنْتُمْ مِّنْهُمْ تَضْحَكُونَ (۱۱۰)

نسیان ذکر. ذکر همان حق است. انسان اگر ذکر نداشته باشد شقاوت‌مند می‌شود. کوثر که به پیامبر عطا شد حق با لباس‌های مختلف ظاهر شد و با توجه به کثرت‌ها نمایان شد که برای هر امری شاخصی از حق هویدا شد. در هیچ موردی در زندگی حق مخفی نیست. شاخص‌های حق برای هر امری بگونه‌ایست که حجت را بر همه تمام می‌کند. با این توضیح این جمله که دین از سیاست جداست حرف زشت و اشتباهی است.

إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ (۱۱۱).

کل امر من الامور انما نصيبه من البقا بقدر ما لله فيه النصيب. این می‌شود ثقل.

قرآن شاخص‌ها را ذکر کرده است. ما ادعا داریم اخلاقمان خوب است. باید شاخص داشته باشیم تا بتوانیم ادعا کنیم. همه چیز شاخص دارد. هر چه شاخص دقیق‌تر باشد به حق نزدیکتر است. شاخص‌ها را از کجا بیاوریم؟ هر قدر بتوانید جنس امور را تفصیل دهید و سنجه‌ها را دقیق‌تر کنید شاخص دقیق‌تر می‌شود.

اگر نتوانیم تفصیل پیدا کنیم دچار عجب می‌شویم. هر چه از شاخص دور باشیم دچار عجب هستیم. هر کسی باید بتواند تمام وجوه زندگی خود را با قرآن و روایات تطبیق بدهد. در کتاب منامات می‌فرمایند که دونفر را در نظر بگیرید که وارد جنگ شدند. جنگ سخت شد. این دو نفر به آیات و روایات مراجعه کردند. یکی فرار کرد و

گفت " لا تلقوا بایدیکم الی التهلکه" و یکی در جنگ ماند و گفت " احدی الحسنین". پس وقتی با این آیات و روایات آشنا شدیم تازه باید روش استفاده را یاد بگیریم.

شاخص‌ها باید درست باشند. شاخص درونی و بیرونی باید منطبق باشند. باید به فرمانده که شاخص بیرونی است توجه بشود. به شاخص بیرونی آیت الله می‌گوییم، که محل جلوه‌ی حکم خدا هستند. برای تمام امور باید آیت الله پیدا کنی و خودت را با شاخص بیرونی تطبیق دهی. کسی بی نیاز از حجت بیرونی نیست.

آیات کارکردهای زیادی دارند، به آیاتی که جنبه‌ی شاخص دارند آلاء می‌گویند. بوسیله رسول خاتم حجت در همه‌ی زمینه‌ها بر انسان تمام شد. یعنی این که انسان در همه زمینه‌های زندگی‌اش با توجه به کثرت‌هایی که دارد دارای سنج و شاخص است، که می‌تواند در درون و بیرون حق را تشخیص دهد. این بیان است. این سوره الرحمن است. که به شخص پیامبر برمی‌گردد. سوره الرحمن تنها سوره‌ایست که همه‌ی آیات سوره الرحمن وصف اهل بیت است.

این شاخص یک دستگاه پیدا می‌کند. این دستگاه را من تست کردم و همه جا جواب داد. شما هم امتحان کنید:

اگر شما وجه اسم الله، وجه رب، وجه آیه و آلاء بودن را در هر امری بسنجید، می‌توانید حق بودن را از باطل بودن متمایز کنید.

اسم الله: در هر امری حظ آن امر از اسم خدا را بررسی کنید. یعنی این که این امر کدام نیاز را پاسخ می‌دهد. این امر سبب آخرت‌گرایی است یا دنیا‌گرایی. این بسته به نوع نگاه شماست. در این امر بنای شما به دنیاست یا آخرت. ما انواع اسم داریم. باید ببینیم که این کار ما جلوه‌ی چه اسمی است و در مرحله‌ی دوم با هدف آخرت باشد. در واقع نیازهای انسان محل تجلی اسماء خداست. در واقع تعدد این نیازهاست که انسان را به خدا نزدیک می‌کند.

در وجه اسم، افراد باید دامنه‌ی نزول اسم را تعیین کنند. یک اسم می‌تواند در فضای دنیا یا آخرت یا هر دو نزول پیدا کند. گاهی در برخی موارد هر دو باهم جمع نمی‌شوند. و فرد باید دنیا یا آخرت را انتخاب کند. خیلی از مصائب دنیا اگر درست نگاه شود راه تکامل و رشد است. روایت می‌فرماید که اگر کسی با فقر بسازد در آخرت فلان اجر را دارد. پس موضوع فقر می‌تواند آخرت را آباد کند. پس شاخص این است که این امر آخرت را آباد می‌کند یا دنیا

را. اگر آخرت را آباد کرد، حق است. در همه‌ی موارد دنیا و آخرت باهم قابل جمع نیستند ولی ما فقط در برخی موارد این موضوع را درک می‌کنیم.

و به خاطر همین عدم جمع است که کافرین مومنین را مسخره می‌کنند و می‌خندند. سوره زخرف را یک بار بخوانید. بحث تبارک را برای پیامبر مطرح می‌کند. و قصر و کاخ و... برای کافرین می‌گذارد. دنیاگرایی و آخرت گرایی باهم جمع نمی‌شوند. نهج البلاغه از اول تا آخر همین بحث را بیان می‌کند. مشکلی که امام علی (ع) با مردم داشته دنیاگرایی است. و چون این مشکل ادامه پیدا کرده کربلا اتفاق افتاد.

ما در این بحث شاخص‌ها باید هر سه موضوع اسم الله، وجه رب و آیت الله را در کنار هم بگذاریم تا بتوانیم درست پیش برویم. شاید علت این که تا کنون درست شاخص‌ها را تشخیص ندادیم همین باشد. اینکه فقط دنیا گرایی و آخرت گرایی را مطرح کنیم کافی نیست. در ادامه می‌گوییم که چه کارهایی لازم است.

در اسم رب، بحث سبب، علت، نیاز و هدف است.

وجه رب: در وجه رب، بحث اعتباریات و حکم خداست. هر امری بوسیله‌ی انبیا و اولیا یا علما حکمش گفته شده‌است. ارزش گذاری روی شی و باید و نبایدها در وجه رب است. مثلا وجه رب در بیماری، نظر متخصص درباره‌ی بیماری است.

در بحث آیه هر امری بصورت تکوینی (خلقت) یا تشریحی (مصنوعات انسان) مدل دارد. مثلا در آیه سبک زندگی مطرح است. در آیه نمونه‌های تکوینی و تشریحی است. مثلا سبک زندگی مورچه زنبور عسل و....

مثلا مدل ازدواج آسان هم در سنت و هم در خلقت وجود دارد. مثلا در شبکه‌های اجتماعی هدف اگر تحقق امت واحده، آگاهی باشد این می‌شود اسم رب. در وجه رب نباید به شبکه‌های تایید نشده ورود کرد. انسان باید بابت توجیه را ببندد چون اصل و اساس ضلالت به توجیه استوار است.

آیت الله به این معنی است که انسان تا سلوک حق را نبیند نمی‌تواند سلوک حق داشته باشد. با مشاهده‌ی مصادیق حق، شکوفا می‌شود. هر امری بوسیله این سه به صلاح می‌رسد. عمل صالح عملی است که بواسطه اتصال به حق صلاحیت بقا و جاودانگی را یافته است. سرّ دستیابی به عمل صالح توجه به این سه امر است. کل امر ذی بال لم یبدأ بسم الله فهو ابتر. چاشنی اسم الله، وجه رب و آیه است.

پس اسم الله می شود توجه به بحث نیازها و هدفها که آخرت گرایی و دنیا گرایی است. (بستر)

وجه رب همان حکم و باید و نبایدهاست. کسی که در امور زندگی اش قائل به ولایت فقیه نباشد، امکان دسترسی به عمل صالح ندارد.

آیه هم مدل های درست اجراست. که مورد تایید ولی باشد.

این سه مورد ثقل حق هستند و هر عمل به اندازه ی دارا بودن این سه مولفه دارای وزن سنگین تری است. این معیار خفت یا ثقلت های اعمال در دنیا را مشخص می کند.

اگر انسان ها و شیعیان مطالعه ی روایی نداشته باشند به تحقیق بیچاره می شوند.

\*\*\*

## ساعت دوم

وقتی مصداقی بحث کنیم مطالب را بهتر متوجه می شوید. اگر اشکالی هم باقی بماند با رجوع به قاعده ی کلی به تدریج حل خواهد شد. نکته دوم این که اگر کسی در مسائل فردی از احکام رساله و در مسائل اجتماعی از ولی تبعیت کند، عملش ثقل پیدا می کند. سطح معرفت انسان نسبت به احکام هر چه قوی تر شود ثقل عمل بیشتر می شود. معرفت انسان به احکام سنگینی عمل را بیشتر می کند. انجام صورت احکام باید توسط معرفت تقویت شود.

ما خیلی کارها می کنیم ولی نمی توانیم بهتر از دیروز باشیم. ارتقای نیت عمل است که امروز را بهتر از دیروز می کند. ما یکسری احکام اجتماعی داریم که التزام به احکام اجتماعی نداریم. در کشورهای دیگر با اینکه انگیزه های دنیایی دارند، از احکام اجتماعی پیروی می کنند. اما به ما می گویند که اقتصاد مقاومتی داشته باشیم یا کالای داخلی مصرف کنیم و ما نمی پذیریم. به خاطر این که در همه چیز صاحب نظیریم. هر کسی به یک دلیلی انجام نمی دهد. ما از بالا تا پایین اجتهاد می کنیم.

در این سالهای اخیر تمرّد از حرف ولی شایع شده است. تمرّد از ولی باب شده است. در زمان امام در بین صحبت های امام می گشتند و حکمی را استخراج می کردند و همه پیروی می کردند. اما الان ولی تصریحا چندین مرتبه امری را بیان می کنند و افراد اجرا نمی کنند. کاری به آخرت نداشته باشیم. در این امور دنیایی هم پیروی از

ولی لازم است. وقتی همه اجتهاد می کنند، جامعه خسر الدنیا و الاخره می شود. نه دنیا دارند نه آخرت. کار به جایی رسیده که خارجی ها می گویند که اگر مردم ایران حرف ولی شان را پیروی می کردند و به جای برداشتن تحریم ها، به دنبال اقتصاد مقاومتی می رفتند برایشان بهتر بود. ما البته بحثمان رد نیست، می خواهیم بگویم که این شیوهی کلی در حال زیاد شدن است. مردم می گویند که سران مملکت حرف ولی را نمی شنوند، چرا ما بشنویم؟ در صورتیکه ما نمی توانیم این توجیه را قبول کنیم. اگر در این کشور روزی بیاید که فقط من حرف ولی را بپذیرم هم، راه توجیهی وجود ندارد.

بنای انسان بر تفکر و تعقل است. و به خاطر همین در اسلام، زور نداریم. اگر همه بخواهند در امور اجتهاد کنند مملکت سامان نمی پذیرد. انسان باید در امور حرف شنو باشد، ولو دلیل یک حکم را نفهمد. ما پنجاه شصت سال زندگی می کنیم و به هر صورت روزها و شب هایمان طی می شود. چه بهتر که ذیل ولایت الهی باشیم. ممکن است کسی بگوید که من این ولی فقیه را قبول ندارم. ما می پرسیم که شما چه ولی فقیهی را قبول دارید؟ در احکام اجتماعی انسان نمی تواند رها باشد و باید تابع یک نظامی باشد. ممکن است کسی در عبادات از مرجعی غیر ولی پیروی کند و اشکالی هم ندارد. ولی در احکام اجتماعی باید یک ولی باشد.

وقتی رهبر انقلاب آیت زندگی یک عده ای شود، این گروه سبک زندگی ایشان را می بینند و همه به این نوع زندگی نزدیک می شوند. یعنی می شوند یک امت. یک امت که در قصد هماهنگ هستند ولی ممکن است ظاهرها تفاوت داشته باشند. مثلاً این که همه تصمیم می گیرند که در حد کفاف زندگیشان را بچرخانند و اضافهی مالشان را انفاق کنند. حالا حد کفاف برای هر خانواده ای متفاوت است چون شئون متفاوت است. ولی همه در مسئله انفاق هم قصدند.

در یک امت مثلیت مطرح نیست، مثلیت وجود دارد. در جاهایی که حکم وجود دارد همه مثل هم عمل می کنند. و جاهایی که انتخاب را به عهدهی شما گذاشتند، شما هم قصدید ولی رفتارها یکی نیست. ما نباید مثل رهبر حرف بزنیم. باید مثل حرف رهبر بزنیم.

جریان هایی که به حق اتصال نداشته اند، ابتر بودند. در تاریخ نهله های زیادی بودند که ادامه نیافتند. الان هم نهله های زیادی هستند که فعالیت می کنند ولی اگر متصل به حق نباشند تمام می شوند.

یک دعایی است که جزء دعاهای مهجور امام علی(ع) است. اگر بالاتر از دعای کمیل نباشد شبیه دعای کمیل است. احتمالاً ما ظرفیت این دعا را نداشتیم. در مهج الدعوات صفحه‌ی ۱۲۶. این دعا سبک زندگی کسی را نشان می‌دهد که در صحنه اجتماع حضور فعال دارد. من بخشی از دعا را انتخاب کردم که بخوانم. اگر کسی فقط همین دعا را داشته باشد از جهت فردی، سیاسی و اجتماعی پر است. چنین کسی مصداق صولت الحیدریه است.

... اللَّهُمَّ فَلْكَ الْحَمْدُ مُتَوَاتِرًا مُتَوَالِيًا مُتَّسِقًا مُسْتَوْثِقًا يَدُومٌ وَلَا يَبِيدُ غَيْرَ مَفْقُودٍ فِي الْمَلَكُوتِ وَلَا مَطْمُوسٍ فِي الْعَالَمِ وَلَا مُنْتَفِصٍ فِي الْعِرْفَانِ

این فراز دعا بسیار زیباست. دعای خاص و عجیب است. اگر زمانی خواستید مشهد، کربلا یا نجف بروید این دعا را در برنامه‌تان بگذارید و در فضای قدسی بخوانید. کسی تحمل این دعا را ندارد. باید با وساطت ائمه این دعا را بخوانید. در حیرت امیرالمومنین(ع) مانده‌ام که چه کسی بوده‌اند و چه نظام فکری داشتند که چنین مضامینی را خلق کردند.

به انعکاس اثر وجودی حمد می‌گویند. خصوصیتی که در حمد مطرح می‌شود مربوط به کوثر و جریان است. تواتر یعنی پی در پی بودن و قطع نشدن. توالی یعنی در نماز هم باید تواتر داشته باشیم و هم توالی، یعنی نماز چیزی است پشت سر هم که معنادار است.

متسق در سوره انشقاق آمده والقمر اذا اتسق. متسق یعنی جمع و حمل. شب خاصیت اتساق دارد، یعنی جمع می‌کند و همه را یکجا می‌کند و دورشان را می‌گیرد.

مستوثق یعنی اطمینان بخش و قابل اتکا. محل ارجاع است و می‌تواند وثیقه شود. حمل می‌تواند مثل وثیقه عمل کند. یدوم از دوام می‌آید. یعنی پیوسته دوام دارد.

ببید وقتی است که اجزا از هم تفرق پیدا می‌کنند. لایبید یعنی اجزا هیچ وقت از هم جدا نمی‌شوند.

غیر مفقود فی الملکوت یعنی اینکه قابل دیدن در ملکوت است و ملائکه آن را می‌بینند. اثراتش فقط در ملک نیست.



لامطموس یعنی قابل رویت باشد. ولا منتقص فی لاعرفان یعنی از نظر معرفت پر باشد و هیچ جای خالی نداشته باشد.

من یک روایت دیگر می‌خوانم. (خطبه‌ی ۱۱۴ نهج البلاغه)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاصِلِ الْحَمْدَ بِالنَّعْمِ وَالنَّعْمَ بِالشُّكْرِ (نعمت را به شکر وصل کرده است.) نَحْمَدُهُ عَلَى آلَائِهِ كَمَا نَحْمَدُهُ عَلَى بَلَائِهِ (نزد امیرالمومنین بلا و آلاء، نعمت هستند) وَ نَسْتَعِينُهُ عَلَى هَذِهِ النُّفُوسِ الْبِطَاءِ عَمَّا أَمَرَتْ بِهِ السَّرَّاعِ إِلَى مَا نَهَيْتَ عَنْهُ (کندی در امرها و سرعت در نهی‌ها. کمک گرفتن برای مقابله با چنین نفسی) وَ نَسْتَغْفِرُهُ مِمَّا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ وَ أَحْصَاهُ كِتَابُهُ عِلْمٌ غَيْرُ قَاصِرٍ وَ كِتَابٌ غَيْرُ مُعَادِرٍ (علم و کتاب خدا چیزی را فرو گذار نکرده) وَ نُؤْمِنُ بِهِ إِيمَانًا مَنْ عَايَنَ الْغُيُوبَ (کسی که به عینه غیب را می‌بیند) وَ وَقَفَ عَلَى الْمَوْعُودِ إِيمَانًا نَفَى إِخْلَاصُهُ الشُّرْكَ (ایمانی که خلوصش شرک را نفی کند) وَ يَقِينُهُ الشُّكَّ وَ نَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ شَهَادَتَيْنِ تُصْعِدَانِ الْقَوْلَ وَ تَرْفَعَانِ الْعَمَلَ (شهادت به توحید و نبوت عامل بالا رفتن قول و سنگینی و بالا رفتن عمل می‌شود.) لَا يَخْفُ مِيزَانُ تَوْضَعَانِ فِيهِ وَ لَا يَثْقُلُ مِيزَانُ تَرْفَعَانِ [مِنْهُ] عَنْهُ (خصوصیت شهادت که یکی به قول و یکی به عمل برمی‌گردد) أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي هِيَ الزَّادُ وَ بِهَا الْمَعَادُ زَادٌ مُبْلَغٌ وَ مَعَادٌ مُنْجِحٌ دَعَا إِلَيْهَا أَسْمَعُ دَاعٍ وَ وَعَاهَا خَيْرٌ وَاعٍ فَأَسْمَعُ دَاعِيَهَا وَ فَازَ وَاعِيهَا (بحث تقوا. در ساختار انسان تقوا وسط قرار می‌گیرد. نقش تقوا در سنگینی اعمال بسیار مهم است. به وسیله تقوا می‌توان پناه برد.) عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ حَمَتُ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ مَحَارِمَهُ وَ أَلْزَمَتْ قُلُوبَهُمْ مَخَافَتَهُ حَتَّى أَسْهَرَتْ لَيَالِيَهُمْ وَ أَطْمَأَتَ هَوَاجِرَهُمْ فَأَخَذُوا الرَّاحَةَ بِالنَّصَبِ وَ الرِّئِّ بِالظَّمِّ وَ اسْتَقْرَبُوا الْأَجَلَ

راه رسیدن به این ویژگی‌های بالا شهادتین است. و تقوا یعنی مشاهده‌ی آن به آن شهادتین. انسان هر لحظه و در ابهامات شهادتین بگوید. همین ذکر اتصال ایجاد می‌کند. تقوا یعنی مشاهده دو شهادت در هر لحظه که می‌تواند اسم، وجه و آیه را ببیند.

اگر انسان بتواند "الْبِطَاءِ عَمَّا أَمَرَتْ بِهِ السَّرَّاعِ إِلَى مَا نَهَيْتَ عَنْهُ" را درست بکند، همه چیزش درست می‌شود. تمام اتفاقاتی که برای انسان ایجاد مشکل می‌کند، کندی و عجله است. ریشه‌ی همه‌ی مشکلات روانشناسی همین کندی و عجله است. آدم راجع به هر چیزی که کندی داشته باشد ما بازاء آن در چیزی دیگر عجله دارد.

تعریف تقوا: کنترل نفس از عجله و کندی. تبلی و توقع دو عامل همه‌ی اختلافات خانوادگی است. این کندی و عجله است. بطاء و سراع است. وقتی یه نفر را می‌بینید سریع چهره در هم نکشید. خوش اخلاقی در هر حالتی انسان را خوش اخلاق می‌کند. انسان در حوزه دوستان و خانواده باید خوش اخلاق باشد.

اهل تأنی بودن بخودی خود تقوا ایجاد می‌کند. حتی اگر تفصیل زیادی نداشته باشید. خود شرایط و زمان برای انسان تفصیل ایجاد می‌کند ولو این که من اصلاً نخواهم به تفصیل برسم. دنیا عاجل را برمی‌گزیند. و آخرت تفکر و تعقل را انتخاب می‌کند. انسان‌ها همه باعجله خود را جهنمی می‌کنند.

إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ حَمَتُ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ مَحَارِمَهُ وَ أَلْزَمَتْ قُلُوبَهُمْ مَخَافَتَهُ حَتَّى أَسْهَرَتْ لَيَالِيَهُمْ وَ أَظْمَأَتْ هَوَاجِرَهُمْ فَأَخَذُوا الرَّاحَةَ بِالنَّصَبِ وَ الرِّىِّ بِالظَّمِّ وَ اسْتَقْرَبُوا الْأَجَلَ فَبَادَرُوا الْعَمَلَ وَ كَذَّبُوا الْأَمَلَ فَلَاخِظُوا الْأَجَلَ ثُمَّ إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ فَنَاءٍ وَ عَنَاءٍ (سختی) وَ غَيْرِ (تغییر) وَ عِبَر (عبور).

این‌ها به جای راحتی کار سخت انجام می‌دهند. راحتی فردا را با سختی امروز بدست می‌آورند. تکذیب امل باعث می‌شود که اجل را بفهمد. امل یعنی فکرها، ایده‌ها، تصمیماتی که درشان اجل رعایت نمی‌شود. امل یعنی ایده‌ای که در یک بازه‌ی زمانی قابلیت رسیدن ندارد. مثل کسی که دنبال کار می‌گردد ولی با شرایط و مزایایی که در این بازه‌ی زمانی نمی‌تواند به آن برسد. هر کاری که قابلیت برنامه ریزی عملی ندارد، امل است. این امل باعث می‌شود که اعمالی که باید انجام بشود به تاخیر بیفتد.

اغلب افراد میزان دغدغه‌هاشون ۷۰ درصد و عملشان ۳۰ درصد است. این در افراد متغیر است و نوعا دغدغه بیشتر از عمل است. این موجب می‌شود که مومنین به سمت رهبانیت بروند. در حالیکه این دغدغه‌ها باید در عمل نماز شب و سحر حل شود. ان لك في النهار سبحا طويلا. نباید شب و روز قاطی شود. برنامه‌های هفته را بنویسید. شما باید ۱۶۸ ساعت خروجی داشته باشید. خواب و خوراک و دید و بازدیدها را جدا کنید. حداقل ۴۰ ساعت باقی می‌ماند و این ۴۰ ساعت در هفته چه کاری انجام می‌دهید؟ مثلا ساختار وجودی را در دو هفته با تامل دقیق می‌توانید بخوانید.

ما با این سیستم نمی‌توانیم مجاهدت کنیم. باید یک فکری به حال خودمان بکنیم. من به دغدغه‌های تحقق نیافتنی اشغالگر عمل، امل می‌گویم. کار، وقت و وجود ما برکت ندارد. چون ذهنیات ما بیشتر از عملیات‌های ماست. پس باید امل‌ها و دغدغه‌ها را شب بررسی کنیم و در روز فقط عمل کنیم. باید بدانید در هفته چه مقدار عمل داشته باشید. اگر به دغدغه‌ها امکان جولان بدهید تبدیل می‌شوید به انسان‌های پرتوقع کم خاصیت.

می‌خواستیم که بحث حمد و تبارک را مطرح کنیم و سوره را جمع بندی کنیم که فرصت نشد.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات